

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بررسی روایات اهل سنت در باب متعه

عرض کردیم یکی از نقاط مهم افتراق بین روایات ما و روایات اهل سنت، روایات واردهی در متعه است. بیان کردیم روایات ما در این باب، کاملاً منضبط و غیر متهافت و روشن است. روایات واردهی از طرق اهل بیت(ع) در باب متعه موافق با قرآن کریم است؛ اما وقتی به روایات اهل سنت مراجعه می‌کنیم، مجموعه‌ای از تهافت و اشکالات در آنها ملاحظه می‌شود که به برخی از نکات مهمش در جلسه قبل اشاره کردیم.

نکته دیگری که امروز می‌خواهم عرض کنم، این است که بخشی از روایاتی از اهل سنت در باب متعه وارد شده، روایاتی است که از ابن عباس نقل شده و راوی اول ابن عباس است؛ و این روایات هیچ کدام نقل از پیامبر اکرم(ص) نیست. آن وقت در میان این روایات، در یک روایت، ابن عباس می‌گوید: متعه در اول اسلام بود، اما بعد که آیه سوره مؤمنون (وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ) نازل شد، دیگر حرام شد؛ و غیر از ازدواج دائم و ملک یمین، ابن عباس می‌گوید حرام شد.

در حالی که در بعضی از روایات دیگر، از قول خود ابن عباس آمده است: « وفي الدر المنثور أخرج أبي داود في ناسخه وابن المنذر والنحاس من طريق عطاء عن ابن عباس في قوله (فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) نَسَخَهَا (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) » ابن عباس می‌گوید آنچه که ناسخ آیه (فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) است آیه طلاق (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ) است.

سؤال ما این است که از نظر اصولی آیا یک آیه شریفه می‌تواند دوتا ناسخ داشته باشد؟ اگر آیه‌ای با آیه دیگر نسخ شد، وقتی نسخ شد، تمام شد. دو ناسخ یا سه ناسخ را چگونه اینها تصویر کردند؟ یکجا ابن عباس می‌گوید آیهی سوره مؤمنون آن را نسخ کرده است که سوره مؤمنون هم سوره مکی است؛ و این لازمه‌اش آن است که (فَمَا أَسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) نیز مکی باشد در حالی که مدنی است؛ در یک روایت دیگر هم دو سه آیه دیگر را می‌گوید ناسخ است.

بر حسب ضوابط، ناسخ نمی‌تواند بیشتر از یکی باشد. اگر آیه‌ای آمد آیه‌ی دیگری را نسخ کرد، دیگر معنا ندارد بگوییم آیه بعد هم ناسخ آن است. چطور ابن عباس می‌آید چنین ادعایی را در اینجا مطرح می‌کند؟! پس، نسبت به روایاتی که ابن عباس نقل می‌کند این اشکال وجود دارد که خود ابن عباس حرف‌های متهافتی می‌زند. اما در کتب روایی ما از ائمه معصومین(ع) دو روایت متهافت پیدا نمی‌کنید؛ مگر اینکه شرایط، شرایط تقیه باشد. اما آنچه که امیرالمؤمنین(ع) فرموده، همانی است که امام باقر(ع) فرموده است و همانی است که امام عسکری(ع) فرموده است. همه مثل هم است.

روایت دیگر: فی صحیح البخاری عن أبي جمره قال: سئل ابن عباس عن متعة النساء فرخص فيها از ابن عباس راجع به متعه

سؤال شد فقال له مولى له یکی از غلامان به او گفت إنما كان ذلك و في النساء قلة والحال شديد شما آن را در زمانی که در نساء قلت است، یعنی از نظر معیشت مشکل دارند و شدت حال وجود دارد، اجازه دادید. جمله‌ی «وفي النساء قلة» معنایش این نیست که زنها کم هستند؛ نه، نمی‌گوید «النساء قليلة»؛ و این جمله یعنی در میان زنها کمی معیشت هست. فقال ابن عباس: نعم.

سؤال این است شمای ابن عباس که می‌گویید خداوند بعداً آمده است آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَأَتُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً) را نسخ کرده است، کجای آیه دارد که این مربوط به قلت است؟ اگر تجویز متعه منحصر به شدت و عسرت و نیاز زنان بوده، اصلاً این حکم نیاز به نسخ ندارد؛ بلکه دائر مدار این ملاک است؛ هر زمانی این ملاک باشد، جایز است؛ و هر زمانی که نباشد، جایز نیست؛ دیگر بحث نسخ معنا ندارد. شارع اگر بگوید وقتی وضو برای شما ضرر دارد، وضوی ضرری تبدیل به تیمم می‌شود، آیا می‌توانیم بگوییم آیه تیمم ناسخ آیه وضو است؟ نه؛ ملاک، ضرر و عدم ضرر است. من واقعاً تعجب می‌کنم که اهل سنت چطور نیامدند در این روایات یک مقدار دقت کنند!

روایت دیگر: باز در الدر المنثور است: «في الدر المنثور أخرج ابن أبي شيبة عن نافع أن ابن عمر سئل عن المتعة فقال حرام؛ فقيل له إن ابن عباس يفتي بها قال فهلا ترمم بها في زمان عمر.» از ابن عمر راجع به متعه سؤال شد؛ پس گفت: حرام است. به او گفته شد که ابن عباس به متعه فتوا می‌دهد؟ ابن عمر گفت: پس، چرا در زمان عمر ابن عباس این حرف را نزد؟! معلوم می‌شود که ابن عباس در زمان عمر مطابق با حرف عمر حرف زده است یا سکوت کرده است، و بعد از زمان عمر فتوای به جوازش داده است که ابن عمر اشکال می‌کند. از اینجا معلوم می‌شود که یک مقدار شرایط زمان و خوف و رعایت بعضی قضایا سبب می‌شده که حرفهای مختلفی را بزند.

روایت دیگر: في الدر المنثور أخرج ابن المنذر و الطبرانی والبيهقي من طريق سعيد بن جبير قال: قلت لابن عباس: ماذا صنعت؟ ذهب الركاب بفتياك به ابن عباس گفتند که چه کردی؟ کسانی که متعه را انجام دادند، طبق فتوای تو انجام دادند. وقالت فيه الشعراء شعرا هم راجع به فتوای تو حرف زده‌اند قال و ما قالوا؟ برای ابن عباس تعجب شده است که شعرا چه گفته‌اند؟ و سؤال می‌کند.

قلت: قالوا أقول للشيخ لما طال مجلسه * * * يا صاح هل لك في فتيا ابن عباس؟

شاعر می‌گوید به شیخ خطیبی که دارد صحبت می‌کند و مجلس صحبتش طول کشیده است، می‌گوییم حالا که این همه حرف زد، از فتوای ابن عباس برای ما بگو، آیا آن را شنیده‌ای؟ هل لك في رخصة الأطراف آنسة * * * تكون مثواك حتى مصدر الناس؟ سؤال از این است که آیا این عمل جایز است یا جایز نیست؟ آیا از قول ابن عباس مطلبی داری برای جواز و رخصت این عمل؟ فقال: ابن عباس گفت: إنا لله وإنا إليه راجعون لا والله ما بهذا أفتيت ولا هذا أردت ولا أحللتها إلا للمضطر ولا أحللت منها إلا ما أحل الله من الميتة والدم ولحم الخنزير.

ابن عباس که با این قضیه مواجه شد، گفت: والله من به جواز متعه فتوا نداده‌ام. متعه حلال نیست مگر برای مضطر؛ گفته این مثل اکل میتة و اكل لحم خنزير می‌ماند. سؤال این است که اگر چنین است، پس چرا می‌گویی این آیه نسخ شده است؟! اگر مضطر است، پس تا روز قیامت برای مضطر جایز است. باز بین عنوان مضطر و عنوان «وفي النساء قلة» فرق است؛ مضطر یعنی مردی که اضطرار به این کار پیدا می‌کند؛ می‌خواهد در نساء قلت و شدت باشد یا نباشد.

روایت دیگر: باز در الدر المنثور دارد: وفيه أخرج ابن المنذر من طريق عمار مولى الشريد قال : سألت ابن عباس عن المتعة أسفاح هي أم نكاح؟ از ابن عباس سؤال کرده که آیا متعه زناست یا نكاح است؟ فقال: لا سفاح ولا نكاح نه زناست و نه نكاح است. قلت: فما هي؟ پس چیست؟ قال: هي المتعة این خودش متعه است. كما قال الله همان‌گونه که آیه شریفه می‌گوید: (منظور «فما استمتعتم» است.) قلت: هل لها من عدة؟ قال: عدتها حيضة بله، عده هم دارد و آن یک حیض است قلت: هل يتوارثان؟ قال لا. اینجا درست عین مذهب امامیه حرف زده است. البته امامیه می‌گویند نكاح است.

حالا خواسته بگوید یک شقّ سومی است؛ مثلاً از نکاح دائم تعبیر به نکاح می‌شود، و از عمل غیر مشروع تعبیر به سفاح می‌شود، از عمل مشروع غیر دائم تعبیر به متعه می‌شود. سؤال این است که اگر این آیه نسخ شده، چطور ابن عباس می‌آید این حرف را می‌زند؟ اگر للمضطر است، چطور آمده این حرف را زده است؟ پس، روایاتی که راوی اولش ابن عباس است و از اهل سنت نقل شده، پنج نوع مطلب از ابن عباس نقل شده است؛ پنج نوع حرف زده است؛ و هیچ کدام هم مستند به پیامبر نیست.

ما چطور می‌توانیم به این روایات اعتماد کنیم؟ چطور اهل سنت به این روایات مختلفه و متضاده و متهافته عمل و تمسک کردند؟! و عجیب این است - (حالا این نکته را الآن در ذهنم آمد) - اهل سنت وقتی به روایت دوات و قلم می‌رسند، می‌گویند راوی اول آن ابن عباس است؛ و ابن عباس در زمان فوت پیامبر ده سالش بوده است. لذا، قابل اعتماد نیست. که البته در جای خودش جواب داده شده است که اهل سنت افرادی کم سن‌تر از او را جزء روات آورده اند و به روایاتش هم عمل کرده‌اند.

چطور در آنجا روایات ابن عباس را به این عنوان خدشه می‌کنید، اما اینجا که می‌رسید، این همه روایت از ابن عباس نقل می‌کنید و به او استناد می‌کنید؟! اشکال اول روایات ابن عباس این بود که یک آیه بیش از یک ناسخ نمی‌تواند داشته باشد؛ چطور در اینجا سه چهار آیه را به عنوان ناسخ قرار می‌دهد؟ اشکال دوم این است که ابن عباس راجع به اصل حکم مختلف حرف زده است؛ یکبار می‌گوید این حکم برای مضطرّ است؛ بار دیگر می‌گوید عده دارد؛ بار سوم می‌گوید برای زنهایی است که معیشت کمی دارند. اگر بفرمایید این اجتهاد است؛ می‌گوییم: خیلی خوب، در اینجا رأی داد؛ اما دارد به عنوان یک امر کلی می‌گوید.

با اجتهاد نمی‌توانیم این حرفهای متهافت را قبول کنیم! اجتهادی که آنها می‌گویند، فقط نفعی که ازش می‌برند، تصحیح اعمال باطل آنهاست. اجتهاد که خود اهل سنت هم قید می‌زنند؛ می‌گویند اگر در قرآن و سنت نبوی چیزی نباشد، ما به رأی و اجتهاد خودمان عمل می‌کنیم. اینجا در بعضی از روایات، ابن عباس قبول کرده است که متعه در قرآن هست. در بعضی از روایات یک قیدی از پیش خودش می‌آورد. اینها را از کجا آوردند؟!

یکی دیگر از روایات که راوی اولش سبره جهنی است؛ که او هم مختلف نقل کرده است. در الدر المنثور آمده است: وأخرج عبد الرزاق وأحمد ومسلم عن سبرة الجهني قال أذن لنا رسول الله صلى الله عليه وسلم عام فتح مكة في متعة النساء كه این روایات را در جلسه گذشته خواندیم. اینجا سبره می‌گوید پیامبر اجازه متعه را در زمان فتح مکه داد. در روایت دیگر در شرح ابن عربی لصحيح الترمذی عن اسماعيل، عن أبيه، عن الزهري ان السيرة روى أن النبي (ص) نهى عنها في حجة الوداع سبره گفته است که متعه حلال بود و پیامبر در حجت الوداع از آن نهی کرد.

باز در روایت دیگر که راویش سبره است؛ باشد در همین در المنثور می‌گوید أخرج ابن أبي شيبه وأحمد ومسلم عن سيرة قال : رأيت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قائماً بين الركن والباب وهو يقول: يا أيها الناس إني كنت أذنت لكم في الاستمتاع ألا وإن الله حرمها إلى يوم القيامة در این روایت نیامده است که سال فتح مکه است؛ مگر آن که بگوییم ظاهرش همان فتح مکه بوده است.

پیامبر(ص) بین رکن و مقام ایستاد؛ و فرمود: من به شما اجازه استمتاع دادم؛ آگاه باشید که خداوند آن را تا روز قیامت حرام کرده است. فمن كان عنده منهن شي فليخل سبيلها هر کسی که زن متعه‌ای دارد، او را رها کند ولا تأخذوا مما آتيتموهن شيئاً . می‌خواستم این را عرض کنم که تهافت و تضاد فقط به روایات ابن عباس منحصر نمی‌شود؛ بلکه در روایات سبره جهنی نیز این تهافت دیده می‌شود. باز در بعضی از روایات، مثلاً از ابانر نقل می‌کند که إنما احلت لاصحاب رسول الله(ص) المتعة ثلاثة ايام فقط پیامبر سه روز متعه را حلال کرد ثم نهى عنها رسول الله بعد از آن نهی کرد.

در بعضی از روایات دیگر دارد که در جنگ خیبر از آن نهی کرد؛ در بعضی از روایات دارد در «عمرة القضاء» از آن نهی کرد؛ در بعضی از روایات دارد که در عام اوطاس آن را حلال کرد: «أخرج ابن أبي شيبه وأحمد ومسلم عن سلمة بن الأكوع قال: رخص لنا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في متعة النساء عام أوطاس ثلاثة أيام، ثم نهى عنها بعدها» اوطاس یک محلی

بوده که یکی از جنگ‌های پیامبر در آن واقع شده است. این چطور می‌شود که در یکجا می‌گویند در فتح مکه بوده، یکجا می‌گویند حجة الوداع بوده، یکجا می‌گویند جنگ خیبر بوده، یکجا می‌گویند جنگ اوطاس بوده است، یکجا می‌گویند در جنگ تبوک بوده است؛ این چطور امکان دارد؛ اینها تهافتی است که در این روایات وجود دارد.

عرض کردم اصلاً اگر بخواهیم به این روایات توجه کنیم، معنایش این است که پیامبر نعوذ بالله با حکم بازی کرده است! حالا بعضی از روایات دیگر هم هست؛ و اصلاً در خود زمان پیامبر بعضی از مشاهیر از فرزندان متعه هستند که روایاتش را می‌خوانیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.